



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



گفتگو با کامران پارسی نژاد

سر راست‌ترین وجه می‌توان در سه صفت خلاصه کرد: (۱) دقیق و امین؛ (۲) روان؛ و (۳) فهم‌پذیر. مختصری درباره هر کدام می‌گویم:

(۱) ترجمه باید دقیق و امین باشد، یعنی مطلب در زبان مبدأ باید درست فهمیده شود و بدون کاست و افزودن به زبان مقصد انتقال یابد.

(۲) ترجمه باید روان باشد، یعنی دلالت لفظی در زبان مبدأ باید به طبیعی‌ترین و گویاترین وجه به دلالت لفظی در زبان مقصد دگرگون گردد. روشن‌تر بگویم: به جای واژه‌ای در زبان مبدأ، باید واژه‌ای درخور و متناسب در زبان مقصد بیاوریم؛ به جای تعبیرات و مفاهیم زبان مبدأ، باید تعبیرات و مفاهیم هم‌معنا در زبان مقصد بیاوریم؛ و، مهم‌تر و فراگیرتر از هر چیز، ساختار نحوی (Syntactic Structure) زبان مبدأ را باید به قالب ساختار نحوی زبان مقصد درآوریم.

(۳) مطلب ترجمه شده باید فهم‌پذیر باشد، یعنی حاصل مشخصه‌های (۱) و (۲) باید روی هم رفته و به حیث کلی، در ذهن خواننده/شنونده قابل درک باشد.

سه مشخصه‌ای که گفتم، مسلماً بر پسرینه شوق، ذوق، همت، و فضیلت شخص مترجم جای گرفته‌اند. ترجمه خوب از فراگرد (Process)ی آفرینشگرانه پدید می‌آید. کار ترجمه،

■ خلاصه‌ای از زندگی و فعالیتهای فرهنگی تان را بگویید.

□ من، امیرجلال‌الدین اعلم، در سال ۱۳۲۰ در تهران متولد شدم. تحصیلات ابتدائی را در دبستان «مسعود سعد» (واقع در خیابان ظهیرالاسلام، خیابان شاه‌آباد) و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان «ادیب» (واقع در خیابان فردوسی جنوبی، کوچه اتابک [= شهید شاهچراغی کنونی] گذراندم. از دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران لیسانس زبان انگلیسی گرفتم و در ۱۳۴۸ به سمت ویراستار وارد مؤسسه انتشارات «فرانکلین» شدم. هفت سال بعد، در ۱۳۵۵، با همین سمت به استخدام سازمان رادیو و تلویزیون ایران بعداً: سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران درآمد و تا سال ۱۳۷۵ در مقام ویراستار ارشد و مشاور فرهنگی در واحد انتشارات این سازمان به نام «سروش» مشغول به کار بودم. در این سال بازنشسته شدم، ولی هفته‌ای سه روز همچنان با «سروش» همکاری دارم.

■ شما چه ویژگی‌هایی را برای ترجمه خوب برمی‌شمارید؟
□ به نظر من، مشخصه‌های ترجمه خوب را به کلی‌ترین و

امیر جلال الدین اعلم

پس، تصویری کمابیش روشن از «دانستن» در فعالیت ترجمه حاصل کردیم. مترجم می‌باید پیوسته دست اندرکار افزودن بضاعت خود در زبانهای مبدأ و مقصد باشد. خلاصه، ترجمه فراگردی آفرینشگرانه است.

■ انگیزه اصلی شما در روی آوردن به این رشته چه بوده است؟

□ ترجمه کردن به معنای درست آن، یک جور کار فرهنگی ارزشمند است. و کار فرهنگی کردن، استعلا جستن است؛ دادن معنا به وجود خود است؛ یافتن خرسندی معنوی است؛ سرشار و غنی گرداندن هستی خویش است؛ رفتن به ورای روزمرگی مهمل است؛ پالایش جان است از رنجهای بسیاری که همواره قصد آزردهن آن را دارند... و باز هم چیزهای دیگر. اینها برای کسانی که زندگی انسانی را از زندگی نانسانی باز می‌شناسند، اهمیت حیاتی دارند.

■ پیش از ترجمه، برای گزیدن داستان چه معیارهایی را در نظر می‌گیرید؟ به طور کلی، شیوه انتخاب آثار مبدأ چیست؟

□ پرسش شما دو بخش دارد: یکی مربوط می‌شود به ترجمه داستان (fiction)، و دیگری به کار ناداستانی (nonfiction) ربط می‌یابد. نخست بخش یکم: در طی تجربه ادبی مان با داستانهای خارجی، به حسب ذهنیت خودمان با برخی نویسندگان انس و الفت خاصی پیدا می‌کنیم میانمان همگوهری به وجود می‌آید. پس، بر این می‌گوییم که کار آنها

در شأن مطلوب و بایسته آن، مستلزم همه سازاها و خصصتهای نامبرده است. هرچه بهتر معنایی را از یک ذهن زبانی به ذهن زبانی دیگر برسانیم، در ترجمه مان کامیابتر بوده ایم. به نزد عقل سلیم بدیهی است که سخن اگر معنادار نباشد، به عرصه فاهمه خواننده / شنونده راه نمی‌یابد.

مشخصه های سه گانه ای که برش مردم به دست نمی‌آیند مگر آنکه مترجم، نخست: زبان مبدأ را خوب بداند؛ دوم: زبان مقصد را خوب بداند؛ سوم: موضوع مورد ترجمه را خوب بداند؛ و چهارم: در برگرداندن یک واحد لفظی و نحوی در زبان مبدأ به واحد لفظی و نحوی دیگر در زبان مقصد، چیره دستی و پویائی آفرینشگرانه ای را که ضروری این رشته فعالیت است، تحصیل کرده باشد.

بی گمان «خوب دانستن»، امری بسیار نسبی است، و تصورمان از «خوب دانستن» جز تصویری از یک «فراگرد» نمی‌تواند باشد. و «فراگرد» (Process)، به حسب تعریف، جریانی یا رشته ای است که از بسیط به مرکب، از خام به پرورده، از ساده به پیچیده، و هر آینه معطوف به غایتی معین سیر می‌کند. یا به بیانی دیگر، «فراگرد» عبارت است از زنجیره ای از کنشها یا رویدادهائی که همواره سیری دگرگون شونده و پرورش یابنده را می‌پیماید تا به مقصودی معین برسد. «خوب دانستن» یا «دانستن» به طور عام، حالت نیست. همیشه در «شدن» و «تبدل» و «تحول» است.

را به زبان خودمان، برای خودمان و برای همزبانان و همدلان خودمان ترجمه کنیم. ترجمه یک داستان، رشته ای رازناک و سرشار از «خویشی و پیوندی» میان «محرمان»ی پدید می آورد که در روزگاران گوناگون و یا در جاهای جداگانه زیسته اند و عوالمی کمابیش یکسان را تجربه کرده اند.

می روم به سراغ بخش دوم، یعنی: ترجمه کار ناداستانی. این رده، به طور کلی، یا علمی (Scientific) ناب است، مانند فیزیک و شیمی، یا با «انسانیات» سروکار دارد، مانند فلسفه و تاریخ و هنر و نقد ادبی و چیزهایی از این دست). انگیزه ترجمه این گونه کارها بی گمان برآوردن نیازهای علمی و فرهنگی جامعه مان است. هر کدام در عرصه خاص خودش. ترجمه های علمی برای اهلس؛ و ترجمه، مثلاً، مصنفات فلسفی برای غنا بخشیدن و ژرفا دادن به اندیشه گری و خردورزی و تعالی روحی جامعه.

■ چه تفاوت هایی در ترجمه متون ادبی، خصوصاً داستان، با گونه های غیر ادبی وجود دارد؟

□ من در تعبیر «متون ادبی» که شما در پرسشتان آورده اید، تنها به «داستان» می پردازم که مضمون اصلی گفت و گوی من و شما است. زیرا در دل «متون ادبی» لابد «شعر» نیز هست که از مجال گفتار فعلی ما بیرون است و بحث یکسره دیگری را می خواهد.

در پاسخ پیشینم، اشاره ای کردم به این نکته که در تبیین با مقوله داستان، مقوله های ناداستانی هستند با دو گونه بسیار متفاوت. کارهای علمی ناب به کنار ولی چه بسا عرصه های داستان و فلسفه و هنر در آنها کمابیش درهم تنیده اند، و جدا کردنشان. خواه در حیطه داستان نویسی خواه در زمینه ترجمه کردن. نه شدنی است نه بایسته. برای نمونه، رمان «تهوع» و رمان سه گانه (trilogy) ی «راه های آزادی»، نوشته ژان پل سارتر، داستانهایی اند که در ساختار روایی شان اندیشه های اگزیستانسیالیستی نویسنده را بیان می کنند. (همین جا، به گفتش می آرزد که بسیاری داستان گویان، افزون بر ارزشهایی که دارند، «فلسوف» به حیث عام اند. نمونه نمایانش: فیودور داستایفسکی.) با همه اینها، مترجمانی که ذوق داستانی شان به دل بستگیهای دیگرشان می چربد، خوش دارند در همین عرصه بمانند، گیرم با افزودن یک مقدار نقد ادبی به کارشان.

در ترجمه داستان، دست مترجم برای مانور دادن بسیار بازتر است. البته این سخن هرگز به معنای آسانتر بودن کار او نیست. خوش ذوقی و آفرینشگری لازمه کار او است. در ترجمه نوشته های ناداستانی، مترجم در تنگنانهایی قرار می گیرد که دشواریهای خاص خودش را دارد، مانند حرکت ناهموار و ناراحت در لابه لای ساختار نحوی متن مبدأ، ضبط فارسی اعلام، و یافتن معادل برای مصطلحات (terminology). یک دشواری بسیار جدی برای این مترجم، سروکار داشتن او با «مفاهیم» (concepts) و برگرداندن جانمایه آنها به فارسی

است.

■ نقد و بررسی ترجمه آثار دیگران چه تأثیری در روند ترجمه در ایران دارد؟

□ به نظر من، هیچ تأثیری ندارد. زیرا نقدهایی که در مطبوعات بر ترجمه ها می بینیم، عموماً یا انگیزه بغض اند یا برخاسته از حب. به گمانم بیشترش از بغض برمی آید، یعنی از ردیلت و بدسگالی نقدنویس. در ساحت حب، دوستان و مریدان مترجم به سفارش خود او یا به انگیزه خوش خدمتی به مراد و دوست خویش، قلم ستایشگرانه برایش می زنند. نقد درست و شریفانه هر آینه هست، ولی بسیار اندک. ما در زمانه ستایشها و نکوهشهای بیخردانه زندگی می کنیم.

■ تأثیر کارهای ترجمه شده داستانی را در علاقه مندان چگونه برآورد می کنید؟

□ ترجمه کارهای ارزشمند داستانی جریان پویایی در میان فرهیختگان و فرهنگ دوستان و دوستداران ادبیات داستانی پدید می آورد. داستان نویسان و ادب دوستان از فرآورده های ادبی همدیگر الهام می یابند و انگیزش آفرینشگری در خود آنها نیرو می گیرد. بینش ژرفتر، دید فراختر، لطافت روحی بیشتر، و نگرش آدمی خویانه تر از جمله بهره هایی است که خوانندگان شوقمند از ادبیات داستانی می برند.

■ روند ترجمه متون ادبی را در سالهای اخیر چگونه برآورد می کنید.

□ مصیبتی است که کار فرهنگی و فضیلتمندانه ترجمه در سالهای اخیر، عمدتاً و نه مطلقاً، هر چه بیشتر به تباهی گراییده و هر چه بیشتر نافرنگی و ردیلتمندانه شده است. ناکسان فرهنگ نشناس. بل که فرهنگ ستیز. که ترجمه را دکان پول درآوردن کرده اند، شماره شان رو به افزایش است. به ویتترین کتاب فروشی ها نگاه کنید! بیشتر کتابها فرآورده همین آدمهاست. این که می گویم، جریان غالب است نه فراگیر. اگر بدانید که چه تعداد ناشر قارچ وار روئیده اند و همه شان به جماعت انبوهی «مترجم» کار سفارش می دهند، یکه می خورید. نمی دانم آخر و عاقبت این وضع ناگوار به کجا می کشد.

■ به نظر شما افراد مبتدی و علاقه مند به ترجمه چگونه می توانند به این رشته روی آورند و کارشان را از چه مرحله ای باید آغاز کنند؟

□ من کلمه «علاقه مند» را در پرسش شما پیش فرض مهمی تلقی می کنم. کسانی که به رشته ای روی می آورند، اگر به آن «علاقه» نداشته باشند هرگز در آن رشته پیشرفتی نمی کنند. «علاقه» بزرگترین و ارجدارترین انگیزه است. «مبتدی» در یک رشته می باید با خود صادق باشد: آیا «علاقه مند» است آن را بیاعزاز یا نه. پس، به فرض بودن ذوق و علاقه در کسی که می خواهد به کار ترجمه بپردازد، چند نکته من باب راهنمایی می گویم:

(۱) او می باید چند دوره درسی را در زبان خارجی

مورد نظرش مطالعه کند، از مرحله ابتدائی تا مرحله پیشرفته. او می باید شکیبایانه، گام به گام، و به تدریج در تحصیل آن زبان خارجی (فرضاً: انگلیسی) پیش برود و به طور افزایشنده به آن زبان تسلط پیدا کند.

(۲) همراه با گذراندن این دوره درسی و دوره های درسی دیگر (که در آنها، از جمله، دستور زبان را می آموزد)، می باید خواندن داستانهای ساده (Simplified) ی انگلیسی را شروع کند. داستانهای فراوانی در مراحل مختلف ساده و پیچیده هستند که دانش زبان مبتدیان را می افزایند. زبان آموز علاقه مند می باید داستانهای بسیاری از این دست بخواند. او هرگز از یاد نمی برد که فعالیتش می باید سیر پرورش یابنده را بپیماید، یعنی از ساده و بسط به سوی پیچیده و مرکب پیش برود: مانند بنائی که بتدریج بر ساخته می شود.

(۳) کارآموز ترجمه، همگام با برنامه های (۱) و (۲) که در واقع یک کار با دورویه شمرده می شود، باید در تقویت زبان فارسی اش بکوشد، عملاً به صورتی که می گویم: شروع کند به خواندن نوشته های ارزشمند داستان نویسان ایرانی و ترجمه های خوب داستانهای خارجی، با اعتنای معطوف به واژه گزینی، عبارت بندی، جمله بندی، و ساختار نحوی که نویسندگان در آن نوشته ها ساخته و پرداخته اند. هدف دانش جوی ما از مطالعه این کارها، هدفی دوگانه است: یکی، حفظ هنری که از خواندن این آثار هنری می برد (و ضرورتاً ذوق فرهنگی اش از این رهگذر فزونی می یابد)؛ و دیگر، آشنائی افزایشنده اش با ساختار نحوی فارسی و چم و خم های زبانی.

(۴) پس از گذشت مدت زمانی معین (مدت زمان نسبت به توانائی و استعداد هر کس فرق می کند)، کارآموز ما ترجمه اش را در عرصه ای محدود و خرد مقیاس آغاز می کند. شروع کارش از ترجمه برخی از همان داستانهای ساده شده (Simplified) است. سپس، کم کم، به داستانهای کوتاه کوچک روی می آورد. ضرورت دارد از دوستانش بخواهد که ترجمه هایش را بخوانند و نظرهای انتقادی و اصلاح گرشان را به او بدهند. بدین گونه، کارآموز ترجمه همواره بر پیچیدگی و پروردگی مواد مطالعه اش می افزاید، و به ترجمه کارهای دشوارتر می پردازد.

این چهار اصلی که گفتم، بنیانهای فعالیت کارآموز ترجمه اند. بالندگی او بر این بنیانها روی می دهد. پرورش او در این مسیر سیر می کند، با اعتنای همیشگی و دقیق به اصولی که در پاسخ به پرسش شماره ۲ گفتم.

■ اگر در امر ترجمه به تجربیات خاصی دسته یافته اید، لطفاً آنها را مطرح کنید.

□ من تجربیات خاص و خصوصی و باور داشته ام را در پاسخ به پرسش شماره ۲ و به وجه کلی بیان کردم. در چارچوب این سؤال شما، مطلب دیگری را می خواهم بیفزایم:

من هرگز نمی پسندم که کسی دلال، قاچاقچی، عضو دار و دسته و «گنگ» و «باند» و «حزب»، نوچه و مرید کف زن،

خودفروش، چاپلوس، دست فروش و کوپن فروش، کتاب ساز، مترجم بزن و برو، مورخ دروغ پرداز، رسال و فالگیر، محقق بی تحقیق، جاهل عالم نما، دانشمند کاسه لیس، نافرزانة جلوه فروش، و جز اینها باشد. ولی می بینم که گروهی، در میانشان خود من، سالها رنجی ناماجور و بیهوده کشیده اند و حاصلی جز نامرادی و تلخکامی و خستگی نبرده اند. من اگر تصمیم بگیرم که از همین امروز کاری ناخوب پیشه کنم، همه درهای کامیابی به رویم باز می شوند؛ ولی اگر به همین شیوه کار و بارم را ادامه دهم، جز همین زندگی کوفتی نصیبی ندارم. باری، زندگی کوفتی ام را بر تباه کاری ترجیح می دهم.

■ چند سال است که ترجمه می کنید و چه آثاری را تا به حال ترجمه کرده اید؟

□ اولین ترجمه من یک نقد ادبی درباره فرانتس کافکا، نویسنده چک بود به قلم والتر زکل.

این ترجمه در سال ۱۳۵۱ منتشر شد. من به فلسفه و ادبیات و هنر علاقه مند. بجز دو رمان که از زبان فرانسه برگردانده ام، باقی ترجمه هایم از زبان انگلیسی بوده است. جدا از ترجمه، فرهنگی به نام «فرهنگ اعلام کتاب مقدس» فراهم کرده ام، و در اسفند ۷۵ کتاب «سیر حکمت در اروپا» تألیف مرحوم محمدعلی فروغی به تصحیح و تحشیه من منتشر شد. اینک فهرست آثارم را خدمتان عرض می کنم:

۱. «فرانتس کافکا» نوشته والتر زکل^(۱) (چاپ اول، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۱). ترجمه مجدد این نقد ادبی از روی روایت بازنگریسته نویسنده، به نام «سنجش هنر و اندیشه فرانتس کافکا» در ۱۳۷۵ به وسیله شرکت انتشارات علمی و فرهنگی منتشر شد.

۲. «تفسیرهای زندگی» نوشته ویل واریل دورانت^(۲)، در نقد حال عده ای از نویسندگان بزرگ غربی. دستنوشته این ترجمه که در ۱۳۵۲ به ناشر تحویل دادم، گم شد.

۳. «فیودور داستایفسکی»، نوشته ارنست سیمونز^(۳) (چاپ اول، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۴). ترجمه مجدد این نقد ادبی نیز به نام «سنجش هنر و اندیشه فیودور داستایفسکی» در ۱۳۷۵ به وسیله شرکت انتشارات علمی و فرهنگی منتشر شد.

۴. «رساله درباره طبیعت آدمی»، نوشته دیوید هیوم^(۴)، فیلسوف نامدار انگلیسی در قرن هجدهم. دستنوشته این ترجمه نیز که در ۱۳۵۶ به ناشر تحویل دادم، گم شد.

۵. «تاریخ جهان لاروس»^(۵) در دو مجلد، تألیف گروهی نویسنده. مجلد اول این تاریخ به نام «تاریخ جهان باستان و قرون وسطی» احتمالاً همین امسال به همت انتشارات سروش منتشر می شود. ترجمه این کتاب در ۱۳۵۸ به پایان رسید. و به ناشر دیگری تحویل شد، ولی به دلایل مختلفی که اینجا مجال توضیحش نیست، قرار است امسال درآید.

۶. «تحلیلی نوین از آزادی»، نوشته موریس کرنستون^(۶)

حجیمی مشتمل بر داستانهای کوتاه آمریکائی فراهم آورم و منتشر کنم.

۱۸. ترجمه کتاب سترگی را در باب تاریخ هنر به نام «انگیزه‌های آفرینش هنری»، نوشته دنیس اسپور^(۱۲) به پایان برده‌ام که تا یکی دو هفته دیگر تحویل ناشر (نشر فرزانه) می‌دهم. ترجمه این کار جانکاه نزدیک به سه سال وقت مرا گرفته است.

۱۹. یک کار ناتمام دارم که نزدیک به یک سومش را تمام کرده‌ام و آن «مجموعه داستانهای کوتاه فرانتس کافکا»^(۱۳) است که به همت انتشارات نیلوفر منتشر خواهد شد.

■ پانویس:

1. Walter H. Sokel: *Frans Kafka*.
2. Will & Ariel Durant: *Interpretations of Life*.
3. Ernest J. Simmons: *Feodor Dostoevsky*.
4. David Hume: *A Treatist of Human Nature*.
5. Larousse *Encyclopedia of Ancient and Medieval History & Larousse Encyclopedia of Modern History*.
6. Mowrice Cranston: *Freedom: A New Analysis*.
7. Frederick Copleston: *The British Philosophers-Hobbes to Hume*.
8. *A History of Philosophy*.
9. J. H. Randall & J. Buchler: *Philosophy: An Introduction*.
10. Jean-Paul Sastre: *La Nausee*.
11. Albert Camus: *L'Entranger*.
12. Carl Foreman: *High Noon*.
13. Franz Kafka: *The Trial (Der Prozess)*.
14. Franz Kafka: *The Castle (Das Schloss)*.
15. Karl. R. Popper: *The Open Sosiety and Its Enemies-Vol. 1: Plato*.
16. Dennis J. Sporre: *The Creative Impulse*.
17. *The Complete Short Stories of Franz Kafka*.

ویراست دوم، چاپ سوم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، (۱۳۷۰).

۷. «فیلسوفان انگلیسی-از هابز تا هیوم»^(۱۴)، نوشته فردریک کاپلستون (انتشارات سروش، چاپ سوم ۱۳۷۵). این کتاب جلد پنجم «تاریخ فلسفه»^(۱۵)ی کاپلستون است. «تاریخ فلسفه» در ۹ جلد تألیف شده است.

۸. «درآمدی به فلسفه»، نوشته رندل و باکسر^(۱۶) (انتشارات سروش، چاپ دوم ۱۳۷۵).

۹. «تهوع»، رمان فلسفی ژان پل سارتر^(۱۷) (انتشارات نیلوفر، ویراست دوم، چاپ سوم ۱۳۷۶).

۱۰. «بیگانه»، نوشته آلبر کامو^(۱۸) (انتشارات نیلوفر، ویراست دوم، چاپ سوم ۱۳۷۷).

۱۱. «فرهنگ اعلام کتاب مقدس»، (مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷).

۱۲. «ماجرای نیمروز» (فیلمنامه)، نوشته کارل فورمن^(۱۹) (انتشارات سروش، چاپ دوم ۱۳۷۶).

۱۳. «محاكمه»، نوشته فرانتس کافکا^(۲۰)؛ از روی ترجمه‌های انگلیسی و فرانسوی (انتشارات نیلوفر، ویراست دوم، چاپ دوم ۱۳۷۵).

۱۴. «قصر»، نوشته فرانتس کافکا^(۲۱)؛ از روی ترجمه‌های انگلیسی و فرانسوی (انتشارات نیلوفر، چاپ دوم ۱۳۷۶).

۱۵. تصحیح و تحشیه «سیر حکمت در اروپا» تألیف مرحوم محمدعلی فروغی (نشر البرز، ۱۳۷۵).

۱۶. «جامعه باز و دشمنان آن-جلد یکم: افلاطون»، نوشته کارل پوپر^(۲۲) (نشر گفتار ۱۳۷۶).

۱۷. هشت داستان کوتاه از جنگ زیر ترجمه کرده‌ام: "The Oxford Book of American Short Stories", (Edited by Joyce Carol oates)

امیدوارم که از منبع بالا و چند منبع دیگر، جنگ نسبتاً

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی